

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

نویسنده: گرامی یاد احمد قاسمی – بازتایپ و ارسال: همایون اوریا

۰۶ جون ۲۰۲۲

جامعه شناسی

(۶)

۹ – مبدل شدن غلام به سرف

غلام ها در اثر این شورش ها پس از هر چند مدت امتیازات جدیدی به دست می آوردند و به آزادی نزدیک می شدند، اما چند چیز دیگر هم که در آزادی آنها تأثیر عمده داشت:

دولت روم مملکت های بسیاری را زیر تسلط خودش درآورده بود و ثروت همه آنها را به طرف شهر روم می کشید. دولت روم در حقیقت دستگاهی بود که بر سر صد ها هزار نفر فشار وارد آورده شیره آنها را درمی آورد و به خورد رومی ها می داد. نیروی عمده کار را در ممالک روم غلام ها تشکیل می دادند که از افراد ملت های مغلوب بودند، در اول که دولت روم توسعه پیدا کرد و این همه غلام را در زیر تسلط خودش درآورد، در اثر کاری که از غلام ها می کشیدند، یک افزایش خارق العاده در ثروت رومی ها حاصل شد. اما این ترقی نمی توانست همیشه ادامه پیدا کند، چون که غلام ها هیچ سهمی از این ثروت نداشتند و می دانستند که ثمره کار شان هر قدر هم زیاد بشود، سهم آنها بیشتر از خوراک بخور و نمیر نخواهد بود. از این جهت نفعی نداشتند در این که ابزار های کار را کامل کنند و محصول کار را بالا ببرند. اصولاً این موضوع همیشه در اثر آزمایش به ثبوت رسیده که هر وقت عده ای در زیر شلاق مشغول کار اند، محصول کار شان از کسانی که از روی شوق دست به کار می شوند، به مراتب کمتر است.

آنها هیچ وقت به فکر کامل کردن ابزار کار و بالا بردن محصول نیستند و ابزار های دقیق را در اثر بی مبالائی خراب می کنند، در کشور روم علاوه بر این که با غلام ها این طور رفتار می کردند، اصولاً کار دستی را خوار می شمردند، و این موضوع هم لطمه بزرگی به اقتصاد دولت روم می زد.

دولت روم برای این که این نقص ها را جبران کند، مجبور بود کشور های جدیدی تسخیر نماید و غلام های جدیدی به دست بیاورد، تا به این وسیله بر ممیز آن ثروت اضافه شود. اما این کشورگشائی نمی توانست همیشه ادامه داشته باشد. دولت روم بالاخره به دولت ایران که آنهم از دولت های نیرومند و جهانگشا بود، برخورد و دیگر نتوانست پیش برود. به این طریق اقتصاد دولت روم در بن بست گیر کرده بود و لازم بود که یک تحول اجتماعی پیش بیاید و او را از بن بست بیرون بیاورد.

در ممالک روم، زارعان - غیر از غلام ها که اکثریت زارعان را تشکیل می دادند - کسانی بودند که در تغییر شغل و حتی در تغییر محل اقامت خود شان مختار نبودند و اصولاً نژاد آنها وابسته به مالک زمین بود. این زارعان آزاد نسبت به غلام ها مزیت هایی داشتند. اما کم کم وضعیت غلام ها به وضعیت این زارعان آزاد نزدیک شد، یعنی کم کم مرسوم گردید که غلام ها را جز در حدود زمینی که در روی آن زراعت می کنند، نفروشدند تا زمین خالی از زارع نماند، و پس از چند قرن این قاعده تکامل یافت و برای این که غلام ها نسبت به کار خود علاقه مند باشند و محصول بیشتر تولید کنند، آنها را از قید غلامی بیرون آوردند و گفتند که هر نفر از آنها حق بهره برداری از یک قطعه زمین را داشته باشد، اما در عوض این زمینی که به او واگذار می شود، قسمتی از محصول خود را به ارباب بدهد و برای او بیگاری کند، منتهی میزان این محصول و مدت این بیگاری به قدری بود که تقریباً تمام ثمره کار را از دست زارع آزاد شده بیرون می آورد. زارع آزاد شده دیگر مثل سابق نمی توانست نسبت به میزان محصول کار خود بی اعتناء باشد، زیرا که محصول مذکور اصولاً متعلق به خودش بود و او امید داشت که از آن بهره مند شود.

در دوره غلامی، آنچه از کار غلام به دست می آمد، اصولاً متعلق به ارباب بود، اما در این دوره ثمره کار " زارع آزاد شده " اصولاً تعلق به خود او داشت، منتهی قسمت عمده آن را در اثر تعهداتی که بر او تحمیل شده بود، به ارباب واگذار می کرد، این زارعان آزاد شده را سرف و دوره آنها را سرواژ می گویند که همان دوره فئودالیه است. سرف ها وابسته زمین بودند و با فروش زمین از اربابی به ارباب دیگر منتقل می شدند.

پس می بینیم که غلامی نه فقط به سرفه غلام ها، بلکه به سرفه ارباب ها بود، و اراضی آنها به سرواژ مبدل گردید و آنچه به این تحول کمک کرد، عبارت بود از حمله ژرمن ها به روم که سازمان دولت روم را شکست داد و عملی شدن ضروریات جدید را آسان ساخت. این حمله که ضربه قطعی به دوره غلامی محسوب می شود، در قرن چهارم بعد از میلاد واقع شد و دوره سرواژ کم و بیش تا قرن هجدهم یعنی چهارده قرن در ممالک اروپا باقی ماند.

۱۰- از بین رفتن مالکیت های کوچک و متوسط

در دولت روم (دوره غلامی) برای این که ثروت ملت را جمع کنند، مالیات های گزافی وضع نموده بودند که هم ارضی بود و هم سرانه تا از زارع گرفته شود و هم از کارگر، و علاوه بر این مالیات ها، تحمیلات قانونی دیگری هم وضع نموده بودند، مثلاً مالکان می توانستند تا هر قدر که بخواهند زارعان را به بیگاری وادارند یعنی از آنها مجاناً کار بکشند و غیره.

این همه تحمیلات باعث شد که کم کم مالکیت کوچک و متوسط از میان رفت. یکی به علت مالیات های گزاف و دیگر به علت این که مالکان کوچک و متوسط از تجاوز های مالکان بزرگ برکنار نبودند. مالیات ها به قدری گزاف بود که مالک بیچاره درخت های موز [کیله] و درخت های میوه دار زمین خودش را می بریدند تا از مبلغ مالیاتی که بر او تعلق می گرفت رها بشود. از طرف دیگر مالک های بزرگ، مالک های مقتدر، می کوشیدند که قلمرو خود شان را بسط بدهند و از این جهت نسبت به خرده مالک ها تندی می کردند، مثلاً آنها را مجبور می ساختند که زمین خود شان را تحت شرایط تحمیلی بفروشند و این بیچاره ها که لخت می شدند، یگانه چاره شان این بود در نزدیک مالک بزرگ تر مثل یک زارع اجاره دار مشغول زراعت شوند.

از این جهت بعضی از زارعان پیش از این که به این درجه از بیچارگی بیفتند، صلاح در آن می دیدند که تحت حمایت یک مالک بزرگ که در آن دوره او را پتانس می گفتند درآیند. شرط این تحت الحمایگی این بود که مالکیت خود شان را مطلقاً به پتانس واگذار کنند تا او هم در عوض حق بهره برداری (تمتع) از زمین را تا موقع مرگ به آنها ببخشد، به این

طریق یک نسل که می گذشت پتانس در مقابل خودش یک عده زارعان غیر مالک داشت، هر چه بر عده این ها اضافه می شد، بر قدرت پتانس هم افزوده می گردید و بیشتر می توانست زارعان دیگری را به این ترتیب از ملک خود شان جدا بکند.

پس می بینیم که در اواخر دولت روم یعنی قبل از قرن چهارم به تدریج مالکیت های کوچک و متوسط از میان رفته بود و یک عده ثروتمند ها موفق شده بودند که مالکان جزء را خرد بکنند و مالک مطلق زمین بشوند و فقط حق بهره برداری (تمتع) از زمین را در مقابل شرایطی به کسانی که سابقاً مالک بودند، واگذار کنند. وقتی که ژرمن ها در قرن چهارم به روم حمله کردند و به مرکزیت دولت روم لطمه زدند، این مالک های بزرگ بهتر توانستند املاک خود شان را وسعت بدهند و قدرت محلی پیدا کنند و همین ها بودند که بعداً فئودال نامیده شدند.

نتیجه:

۱ - بعضی ها می خواهند چنین جلوه بدهند که دوره فئودالیت (سرواژ) فقط در اثر حمله ژرمن ها به روم به وجود آمد، در اثر حمله آنها بود که غلامی از بین رفت و رژیم سرواژ به وجود آمد و مالکان بزرگ (فئودال ها) پیدا شدند. اما تجربه تاریخ نشان می دهد که سازمان دولت روم به دوره تحول رسیده بود و ضروریات اجتماعی ایجاب می کرد که این تغییرات حاصل بشود و اگر حمله ژرمن ها هم اتفاق نمی افتاد، این تغییرات انجام می پذیرفت، منتها حمله ژرمن ها این تغییرات را آسان ساخت.

۲ - از بین رفتن غلامی در اثر دلسوزی صاحبان غلام ها نبود، بلکه این موضوع در اثر شورش های غلام ها و در اثر ضروریات اجتماعی پیش آمد.

۳ - دوره سرواژ نسبت به دوره غلامی مخصوصاً از نظر حقوقی برای اکثریت ملت یک دوره مترقی تر و بهتر محسوب می شود.

حالا به تجزیه و تحلیل دوره سرواژ (فئودالیت) می پردازیم:

ادامه دارد